



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مقدمه واجب- مباحث مقدماتی
مقدمه دوم (تحریر محل نزاع)- احتمال پنجم
سال هشتم
جلسه: ۵
تاریخ: ۲۹/شهریور/۱۳۹۵
مصادف با: ۱۷ ذی الحجه ۱۴۳۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

همانطور که بیان شد، مقدمه دوم از مقدمات بحث مقدمه واجب مربوط به تحریر محل نزاع می باشد. در مقدمه اول ثابت شد مقدمه واجب یک مسئله اصولی است و فی الواقع در علم اصول از ملازمه بین دو چیز که یکی مربوط به ذی المقدمه و دیگری مربوط به مقدمه می باشد بحث میشود. به تفصیل انظار را متعرض شدیم و معلوم گردید که بحث مقدمه واجب یک بحث استطرادی در علم اصول نیست، هر چند بر بعضی از مطالبی که مقدمتا مطرح می شود ثمره عملیه در خود علم اصول مترتب نمی شود اما قطعاً در فقه و فروع فقهی آثار مهمی بر آن بار می شود. در مقدمه دوم سخن از تحریر محل نزاع می باشد و بعد از روشن شدن این مطلب که در مقدمه واجب، سخن از وجوب شرعی مقدمه نیست، بلکه از یک ملازمه بین ذی المقدمه و مقدمه بحث می کنیم؛ قصد بررسی این مطلب را داریم که این ملازمه دقیقاً بین چه موضوعاتی می باشد؟ زیرا محقق خراسانی به طور واضح طرفین ملازمه را بیان نکرده اند.

حال سوال این است که آیا ملازمه بین دو وجوب یا بعث یا اراده است. امام خمینی (ره) پنج احتمال در این مقام بیان کرده اند. چهار احتمال را در جلسه قبل بیان کردیم و اشکالاتی که امام خمینی (ره) به این چهار احتمال ایراد کردند را متعرض شدیم.

احتمال پنجم: ملازمه بین اراده فعلیه متعلق به بعث به ذی المقدمه و اراده فعلیه متعلق به بعث به ما یراه المرید مقدمتا

یک طرف ملازمه اراده فعلیه متعلق به بعث به ذی المقدمه است و آن اراده ای است که در افق نفس مولا شکل می گیرد و بر اساس آن اراده، بعث می کند و برای اتیان به ذی المقدمه مکلف را تحریک می کند، مثلاً در موالی عرفی در نفس مولا اراده ای شکل می گیرد که عبدش بالای پشت بام برود (همانطور که قبلاً بیان شد اراده به فعل غیر نمی تواند متعلق شود ولی به بعث غیر به سمت مطلوب میتواند تعلق بگیرد). پس یک طرف ملازمه، اراده ای است که متعلق به بعث به سوی ذی المقدمه می شود که همان طرفی است که در احتمال سوم بیان شد.

طرف دوم ملازمه نیز عبارت است از اراده فعلی متعلق به بعث به چیزی است که مرید گمان می کند مقدمه است؛ در موالی عرفی امکان وقوع این صورت زیاد است.

با توجه به مطلبی که بیان شد فرق احتمال پنجم و احتمال سوم مشخص گردید؛ زیرا دراحتمال پنجم می گوییم: یک طرف ملازمه اراده فعلی متعلق به بعث به ما یراه المرید مقدماتا است؛ اما در احتمال سوم میگوییم یک طرف ملازمه اراده فعلیه متعلق به مقدمه واقعی است.

پس فرق احتمال پنجم با احتمال سوم در طرف دوم ملازمه است. طرف دوم ملازمه که دراحتمال سوم بیان شد اراده فعلی متعلق به بعث به مقدمه بود اما در احتمال پنجم اراده فعلی، متعلق به بعث به ما یراه المرید مقدماتا است یعنی آنچه که به نظر مرید مقدمه است ولو اینکه بحسب واقع هم مقدمه نباشد.

توضیح ذلک

ابتدا ناچاریم مطلب را نسبت به آنچه که در مورد فاعل و در مورد اراده فاعل وجود دارد تصویر کنیم و سپس سراغ اراده آمر فاعل برویم. یعنی شخصی که خودش مباشرتا می خواهد کاری را انجام دهد بدون اینکه به شخصی دستور بدهد.

فرض کنیم فاعل می خواهد کاری را انجام دهد که دارای فوایدی است، یا نه تنها فائده ای ندارد بلکه ضرر هم دارد. کارهایی که انسان انجام می دهد به حسب واقع یا برای انسان نفع دارد یا ضرر دارد. اراده انسان معمولاً به چیزی تعلق می گیرد که در آن یک فائده ای برای خودش می بیند. همانطور که قبلاً بیان شد اراده با مقدماتی تحقق پیدا می کند که عبارتند از تصور فائده و تصدیق به فائده و شوق شدید برای رسیدن به آن فائده و بعد تحریک عضلات. یعنی اگر شخصی به خرید می رود و چیزی را برای استفاده تهیه می کند، اراده ای که در او شکل گرفته باعث می شود که آن شیء را تحصیل کند. این اراده زمانی در نفس او پیدا می شود که آن موضوع و سپس فائده آن را تصور می کند و بعد فائده را تصدیق می کند، سپس میل شدید پیدا می کند و اراده انجام کار تحقق پیدا می کند. منتهی گاهی انسان در تشخیص فائده و ضرر اشتباه می کند لذا اراده انسان گاهی متعلق به چیزی می شود که نه تنها فائده ای ندارد بلکه موجب ضرر و توجه زیان به فاعل مرید نیز می باشد. پس شخصی که قصد انجام کاری را دارد، حتماً فائده ای در آن برای خود در نظر دارد. حتی شخصی که سمی را می خورد با اینکه علم به ضرر آن دارد اما چون فائده ای فوق آن ضرر برای خودش تصویر می کند آن را می خورد. مثلاً فکر می کند با خوردن این سم از سختی های دنیا راحت می شود. یعنی با اعتقاد به ترتب یک فائده اقدام به انجام کاری می کند. حتی درجایی که به ضررهایی نیز واقف است.

پس فعل انسان تابع اراده است و اراده گاهی متعلق می شود به چیزی که فائده دارد و او معتقد به مفید بودن آن عمل است و گاهی ممکن است کاری فی الواقع برای او فائده داشته باشد اما او معتقد باشد که مضر به حال او است لذا از اراده به انجام آن کار ابا می کند و آن کار را انجام نمی دهد زیرا گمان می کند که به حال او مضر است هر چند در واقع ممکن است به نفع او باشد. پس ملاک اتیان به فعل و یا ترک یک فعل اراده ای است که در انسان شکل می گیرد نسبت به چیزی که گمان می کند برای او فائده دارد یا گمان می کند برای او ضرر دارد. لذا فائده و ضرر واقعی اینجا اصلاً مطرح نیست بلکه چیزی را که شخص اعتقاد به فائده بودنش دارد اراده می کند و آن را انجام می دهد تا فائده ش را ببرد و چیزی را که گمان می کند ضرر دارد اراده ترکش را می کند تا از ضررش در امان بماند. پس تحقق اراده متوقف بر نفع و ضرر واقعی نیست بلکه به گمان شخص بستگی دارد. این مطلبی بود که در مورد اراده فاعل نسبت به انجام فعل و ذی المقدمه باید بیان می شد.

در مورد مقدمات یک فعل هم مطلب از همین قرار است. یعنی بالای پشت بام رفتن به عنوان ذی المقدمه برای شخصی که خودش می خواهد بالای پشت بام برود نیز متوقف بر اراده است که در نفس فاعل شکل می گیرد و این اراده ناشی از اعتقادی

است که به فائده کون علی السطح پیدا می کند. پس مقدمه و غیر مقدمه از این جهت فرقی باهم ندارند. یعنی اراده ای که در نفس نسبت به مقدمه شکل می گیرد متوقف بر اعتقادی است که شخص نسبت به فائده و نفع آن فعل دارد.

پس روشن گردید که فاعل، اعم از اینکه فعل مقدمه چیزی دیگر باشد یا مقدمه چیز دیگر نباشد در هر حال متوقف بر این است که فاعل در آن فعل یک فائده ای را تصور کند و اعتقاد به یک فائده ای داشته باشد تا برای جلب آن منفعت اقدام به آن کار کند. تا اینجا مربوط به جایی است که شخص می خواهد خودش فاعل باشد و اراده اش به فعل خودش تعلق می گیرد.

اما گاهی از اوقات شخصی در مقام امر و مولویت است و خودش کاری را مباشرتاً انجام نمی دهد بلکه دیگری این کار را برایش انجام می دهد مثل شخصی که دارای خدمتکار و عبد است. یعنی او قصد دارد دستور دهد دیگران کاری را برای او انجام دهند. به عبارت دیگر این شخص یک آمر است. منتهی همانطور که بیان شد آمر و دستور دهنده اراده اش متعلق به فعل غیر نمی شود و مستقیماً تاثیر در فعل او ندارد. یعنی اگر من اراده کنم از اتاق بیرون می روم اما اگر اراده کنم که شما بیرون بروی این ممکن نیست. زیرا اراده باید به تحرک عضلات بینجامد. اما می توانم با دستور دادن شما را بعث و تحریک کنم به سوی بیرون رفتن از اتاق یعنی اراده من متعلق شود به بعث شما برای بیرون رفتن. (البته هر کسی نمی تواند دستور دارد که در جای خودش بحث شد).

آن گاه اراده آمر که متعلق به بعث غیر می شود گاهی تعلق می گیرد به امر و بعث به یک مقدمه و گاهی تعلق می گیرد به امر و بعث به یک ذی المقدمه. اراده آمر نیز مانند اراده فاعل وقتی به بعث به یک فعل تعلق می گیرد که مبتنی بر یک فائده باشد. وقتی آمر فائده ای را در رفتن عبدش به پشت بام می بیند اراده اش متعلق می شود به بعث و تحریک عبد برای رفتن به پشت بام و بخاطر آن فائده آمر اراده اش متعلق به بعث به ذی المقدمه می شود و اراده می کند عبدش به پشت بام برود.

اما در مورد مقدمه اینچنین نیست، زیرا ممکن است آن چیزی که به عنوان مقدمه فرض می شود فی الواقع برای مطلوب مولا مقدماتی نداشته باشد یعنی چیزی را گمان می کند که مقدمه برای خواسته مولا، است ولی در واقع مقدمه نیست. به عبارت دیگر آن چیزی که برای مولا مطلوب است و فائده ای در آن دیده بعث به ذی المقدمه است ولی در مورد مقدمه گاهی گمان می کند که برای صعود به پشت بام نیاز به نردبان است هرچند ممکن است در این مقدمه اشتباه کند. مثلاً نردبان برای رسیدن به پشت بام کافی نباشد بلکه وسیله ای دیگر لازم باشد. در این صورت وظیفه عبد چیست؟ آیا عبد باید به علم خودش عمل کند یا آن چیزی که مولا فکر می کند مقدمه است را انجام دهد؟ مولا اراده اش به این تعلق گرفته که عبد به پشت بام برود لذا اراده او به بعث او به کون علی السطح متعلق شده است اما نسبت به مقدمه چی؟

پس موضوع بحث عبارت است از اینکه آیا بین اراده متعلق به بعث به ذی المقدمه و اراده متعلق به بعث به مایه المولی مقدماتی ملازمه وجود دارد یا خیر؟ اینکه گفته شده ما مایه مقدمه باید به جای مقدمه واقعی بیاید به این جهت است که ممکن است مولا در تشخیص مقدماتی اشتباه کند. لذا به جای مقدماتی از جمله ما مایه مقدماتی استفاده شده است. پس به نظر امام خمینی (ره) مسئله ملازمه در مقدمه واجب بین دو چیز است، یک طرف اراده فعلی متعلق به بعث به ذی المقدمه که قطعی است (امام خمینی (ره) طرف ملازمه را وجوب نمی گیرند بلکه می فرمایند: طرف ملازمه عبارت است از اراده فعلی به بعث به ذی المقدمه) مثلاً یقین دارد که اراده مولا به انجام کاری تعلق گرفته لذا بعث و تحریک کرده که این کار انجام شود مثل اینکه مولا امر به خواندن نماز می کند و مکلف می داند خدا یک اراده فعلی حتمی به بعث و تحریک او برای اتیان به نماز دارد. اما طرف دیگر عبارت است از اراده

فعلی نسبت به انجام این کار که مقدمه است که مکلف را تحریک کند که مقدمات آن را انجام دهد. مثلا مکلف می‌داند که اراده خداتعلق گرفته به خواندن نماز، از طرفی هم می‌داند که وضو را شرط نماز قرار داده. پس یقین دارد که از نظر عقلی این شرط باید اتیان شود. اما مهم این است که میخواهد ببیند همانطور که یک اراده فعلی حتمی به بعث مکلف به سوی نماز دارد، آیا یک اراده فعلی به بعث و تحریک عبد به سمت وضو دارد یا خیر؟

البته بحث فعلی ما فقط در تحریر محل نزاع می‌باشد و اینکه آیا ثمره عملیه ای بر آن مترتب است یا نه ما فعلا دنبال ثمره نیستیم.

به هر حال در موالی عرفی چون احتمال خطا می‌باشد گفتیم ملازمه بین اراده متعلق به بعث به ذی المقدمه و اراده متعلق به بعث به ما یراه مقدمتا می‌باشد. اما در مورد شارع اینطور نیست زیرا در مورد شارع مقدس احتمال خطا وجود ندارد و بحث مقداری متفاوت است یعنی ملازمه بین اراده متعلق به بعث به ذی المقدمه و اراده متعلق به بعث به مقدمه واقعی است. دیگر آنجا ما یراه مقدمتا نیست. اما در موالی عرفی اینطور نیست.

پس مطابق آن چیزی که تا کنون بیان کردیم محل نزاع هیچ یک از آن چهار احتمال اولی که بیان شد نیست. در مسئله مقدمه واجب نزاع و کلام در این است که بین الارادتين ملازمه وجود دارد یا ندارد. یعنی بین اراده فعلی متعلق به بعث به ذی المقدمه و اراده فعلی متعلق به ما یراه مقدمتا در موالی عرفی و مقدمه واقعی در مورد شارع ملازمه وجود دارد یا خیر؟ میخواهیم ببینیم از اراده اولی می‌توانیم اراده دوم را کشف کنیم یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»